

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

موضوع نشست:

سلسله نشست‌های تخصصی اندیشه تمدنی رهبر شهید انقلاب اسلامی

نشست (۳):

تمدن در اندیشه رهبر شهید آیت‌الله العظمی خامنه‌ای

باحضور:

دکتر حمید پارسانیا

عضو هیئت علمی دانشگاه تهران

اردیبهشت ۱۴۰۵

فهرست

- ۵.....رابطه تمدن و فرهنگ.....
- ۵.....تأکید رهبر شهید انقلاب بر هویت ایرانی و اسلامی.....
- ۵.....تداوم نگاه تمدنی رهبر شهید انقلاب از دهه پنجاه تا آخرین پیام‌ها.....
- ۵.....تأکید رهبر شهید انقلاب بر نوآوری تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام.....
- ۶.....پیش‌بینی امام از حرکت فراگیر امت اسلامی.....
- ۶.....تعریف رهبر شهید از «تمدن اسلامی» به عنوان برترین هدف انقلاب.....
- ۶.....مؤلفه‌های تمدن اسلامی از نگاه رهبر شهید انقلاب.....
- ۶.....نقد تمدن مادی کنونی در بیان رهبر شهید انقلاب.....
- ۷.....مراحل تکوین تمدن اسلامی در بیانات رهبر شهید انقلاب.....
- ۷.....پیوند اندیشه توحیدی با تمدن‌سازی در «طرح کلی اندیشه اسلامی».....
- ۷.....تقابل تمدن اسلامی با تمدن سکولار غرب در اندیشه رهبر شهید.....
- ۸.....فرهنگ و تمدن اسلامی و نیاز امروز بشر.....
- ۸.....انقلاب اسلامی ایران؛ نقطه عطف در جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان.....
- ۸.....انقلاب اسلامی ایران در برابر ائتلاف شرق و غرب.....
- ۹.....انقلاب اسلامی، پدیده‌ای فراتر از شرق و غرب.....
- ۹.....واقعیتی به نام جهان اسلام.....
- ۹.....هانتینگتون و نظریه جنگ تمدن‌ها در برابر پایان تاریخ فوکویاما.....
- ۹.....گفت‌وگوی تمدن‌ها در برابر جنگ تمدن‌ها؛ نقش محوری تمدن اسلامی.....
- ۹.....حضور اقتصادی چین در برابر غیبت فرهنگی آن.....
- ۱۰.....انقلاب اسلامی ایران؛ الگویی برای جهان اسلام و نظم جهانی دیگر.....
- ۱۰.....مواجهه تمدنی اسلام و غرب؛ از واقعیت تا اندیشه ورزی.....
- ۱۰.....استغراب در برابر شرق‌شناسی؛ پروژه فکری حسن حنفی.....
- ۱۰.....انقلاب اسلامی؛ عبور از نظریه به واقعیت عینی تمدنی.....
- ۱۱.....تمدن؛ ارگانیک‌سازی زنده با لایه‌های معرفتی و عملی.....
- ۱۱.....فرهنگ و تمدن اسلامی؛ حیاتی مجدد با پشتوانه تاریخ.....
- ۱۱.....استمرار تاریخی فرهنگ اسلامی.....
- ۱۱.....نقطه عطف ظهور توحید در برابر بت‌پرستی.....

- ۱۲.....نظام قبیله و تحریف توحید ابراهیمی.....
- ۱۲.....تمدن اسلامی مبتنی بر توحید؛ از بعثت تا فتح مکه.....
- ۱۲.....رشد و تثبیت فرهنگ توحیدی در مدینه.....
- ۱۲.....افق نظر و عمل در فرهنگ توحیدی؛ از وحی تا جهاد.....
- ۱۲.....لابه‌های تمدن اسلامی در برابر دیگری؛ از جنگ تا سیاست.....
- ۱۳.....اولویت تداوم فرهنگ توحیدی در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.....
- ۱۳.....اولویت تداوم توحید بر امامت در اندیشه امیرالمؤمنین علیه‌السلام.....
- ۱۳.....نقش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تداوم فرهنگ توحیدی با وجود آسیب‌ها.....
- ۱۳.....آسیب سیاست و عقب‌نشینی جهاد اجتماعی به سلوک فردی.....
- ۱۴.....معناداری زیست سیاسی در سایه شهادت.....
- ۱۴.....تحریف تدریجی فرهنگ توحیدی.....
- ۱۴.....حضور توحید در فقه و سلوک و غیبت آن در قدرت.....
- ۱۴.....تداوم تمدن اسلامی در سایه مقاومت نهاد علم در برابر سیاست.....
- ۱۵.....درخشش فرهنگ اسلامی در عصر استبداد پوششی.....
- ۱۵.....حضور مقتدر اسلام و هیمنه قرآن در فرهنگ آسیب‌دیده.....
- ۱۵.....هستی مقدس توحیدی در برابر فرهنگ مدرن.....
- ۱۵.....برکات و امتدادهای کلمه توحید؛ از هستی‌شناسی تا فقه و امامت.....
- ۱۶.....حضور رنگین فرهنگ توحیدی با وجود آسیب‌های تحریف.....
- ۱۶.....فرهنگ مدرن بدون پوشش دینی.....
- ۱۶.....فرهنگ جاهلی مدرن؛ پیامد کنار نهادن توحید و عقل.....
- ۱۶.....فرهنگ مدرن؛ جاهلیت عریان.....
- ۱۷.....انکار متافیزیک در جهان مدرن از نگاه ماکس وبر.....
- ۱۷.....جهان مدرن و عقلانیت ابزاری.....
- ۱۷.....جاهلیت مدرن؛ ادعان به نبود عقلانیت معنابخش.....
- ۱۷.....وبر و پایان معیارهای فرازمینی در جهان مدرن.....
- ۱۸.....نیچه؛ تنورسین اراده معطوف به قدرت در برابر حقیقت.....
- ۱۸.....دفاع از حقیقت در برابر قدرت غاصب در جهان اسلام آسیب‌دیده.....
- ۱۸.....گذار از پوشش الهی به سکولاریسم عریان در جهان اسلام.....

- ۱۸.....دفاع از دیانت در چارچوب ادبیات دنیوی.....
- ۱۹.....جامعه‌شناسان دین و تفسیر این جهانی از دین.....
- ۱۹.....هژمونی فرهنگی بدون نیاز به تفسیر توحیدی.....
- ۱۹.....استبداد مدرن؛ استراتژی حذف دین، تاکتیک پوشش دینی.....
- ۱۹.....انقلاب اسلامی؛ بازگشت فرهنگ و تمدن.....
- ۲۰.....غیبت توحید در عرصه سیاسی مسئله اصلی رهبر شهید انقلاب.....
- ۲۰.....استبداد پسامشروطه.....
- ۲۰.....«طرح کلی اندیشه اسلامی»؛ توحید در ساختار و نظام اجتماعی.....
- ۲۰.....عوامل فعلیت‌یابی تمدن در ایران.....
- ۲۱.....تلاش عملی رهبر شهید انقلاب برای برجستگی فرهنگ و تمدن اسلامی.....
- ۲۱.....فروپاشی پروژه‌های مدرن و طلوع هویت اسلامی.....
- ۲۱.....فرهنگ و تمدن؛ پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین واحد خلقت.....
- ۲۱.....تلاش هزارساله تمدن‌سازی.....
- ۲۲.....زمان آگاهی؛ شرط حضور در مواجهه تمدنی.....
- ۲۲.....از خطر جزئی‌نگری تا ضرورت نگاه تمدنی.....
- ۲۲.....رقابت قدرت‌ها با غرب؛ فرصت‌ها و محدودیت‌های چین و ژاپن.....
- ۲۳.....چین؛ رقیب اقتصادی یا دیگری تمدنی برای غرب؟.....
- ۲۳.....افق‌گشایی تمدن اسلامی در برابر کثرت دنیوی معاصر.....

رابطه تمدن و فرهنگ

فرهنگ و تمدن دو واژه بسیار وابسته به هم هستند و گاه در کاربرد جداگانه، معنایی دیگر را نیز در برمی گیرند؛ اما هنگامی که این دو در کنار هم به کار روند، فرهنگ بیشتر به جنبه معنوی و نرم‌افزاری مسئله اشاره دارد و تمدن، بُعد مادی، جسمانی و سخت‌افزاری یک حقیقت را نمایان می‌سازد. در این نگاه، یکی در حکم روح و دیگری در حکم کالبد آن حقیقت است و میان این کالبد و روح، تناسب و انسجامی برقرار می‌باشد. تمدن بدون فرهنگ وجود نمی‌یابد و فرهنگ نیز در درون تمدن بروز و ظهور پیدا می‌کند.

تأکید رهبر شهید انقلاب بر هویت ایرانی و اسلامی

توجه به هویت جامعه ایرانی و همچنین هویت جهان اسلام به عنوان یک بنیاد فرهنگی و تمدنی، از مسائل اساسی به شمار می‌رود. این مسئله در سلوک عملی و نیز اندیشه نظری رهبر شهید انقلاب، حضوری برجسته و مستمر داشته است. این حضور از سال‌های پیش از انقلاب تا هنگام شهادت ایشان، به روشنی قابل مشاهده و تأمل می‌باشد.

تداوم نگاه تمدنی رهبر شهید انقلاب از دهه پنجاه تا آخرین پیام‌ها

آخرین عبارات موجود در یکی از پیام‌های مهم ایشان در سال ۱۴۰۴، به وضوح بر مسئله تمدن اسلامی تأکید می‌نماید. همچنین در نخستین آثار منتشرشده از ایشان در دهه پنجاه، دیده می‌شود که به همین موضوع یا در همین مسیر پرداخته‌اند.

تأکید رهبر شهید انقلاب بر نوآوری تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام

در پیام ایشان به حوزه علمیه قم به مناسبت یکصدمین سال تأسیس آن، در فرازهای پایانی و تحت عنوان پنجمین مطلب، به «نوآوری‌های تمدنی در چارچوب پیام جهانی اسلام» اشاره گردیده است. ایشان در این بخش چنین عبارتی را بیان می‌دارند: «این برجسته‌ترین انتظار از حوزه علمیه است. شاید بلندپروازی و آرزوپروری تلقی شود. در آن شب تاریخی پس از حمله به فیضیه در سال ۱۳۴۲ که امام راحل در خانه خود پس از نماز عشاء، برای جمع محدود و مرعوب طلاب سخن می‌گفت، شاید این تعبیر بلند که «این‌ها می‌روند و شما می‌مانید»، به نظر بعضی از ما بلندپروازی و آرزوپروری تلقی می‌شد. لیکن گذر زمان نشان داد که ایمان و صبر و توکل، کوه موانع را از جا می‌کند و کید دشمنان در برابر سنت الهی ناکارآمد است. «استقرار تمدن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب به شمار می‌رود.» کاری که امام در سال چهل و دو آغاز نمود.

پیش‌بینی امام از حرکت فراگیر امت اسلامی

مرحوم عسگر اولادی در گفت‌وگویی ناظر به همین مقطع زمانی سال ۱۳۴۲، از قول حضرت امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه) چنین نقلی می‌کند: در همان روزهایی که رعب فراگیر شده و سرکوب پانزده خرداد در حال انجام بوده است، امام برای این حرکت تازه آغاز شده مراحل را بیان می‌دارد. ایشان تأکید می‌کند که این حرکت به مسائل داخل ایران ختم نمی‌شود و توضیح می‌دهد که چگونه یک حرکت فراگیر، در برخی مراحل خود، عالم اسلام را فرا می‌گیرد و هویتی گسترده و جهانی پیدا می‌کند.

تعریف رهبر شهید از «تمدن اسلامی» به عنوان برترین هدف انقلاب

رهبر شهید در این عبارات چنین تعبیری را ارائه می‌دهد: «استقرار تمدن اسلامی» برترین هدف دنیایی انقلاب به شمار می‌رود. تمدنی که در آن، علم و فناوری، منابع انسانی و طبیعی، همه توانایی‌ها، تمام پیشرفت‌های بشری، حکومت، سیاست، نیروی نظامی و هر آنچه در اختیار بشر قرار دارد، در جهت خدمت به عدالت اجتماعی و رفاه عمومی به کار گرفته می‌شود. همچنین این امکانات برای کاستن از فواصل طبقاتی، افزودن بر پرورش معنوی، ارتقای علمی، شناخت روزافزون طبیعت و استحکام ایمان مورد استفاده قرار می‌گیرد.

مؤلفه‌های تمدن اسلامی از نگاه رهبر شهید انقلاب

تمدن اسلامی، این یکی از فرازهای برجسته‌ای به شمار می‌رود که هویت تمدن توسط ایشان بیان می‌گردد. ایشان در عبارتی پیشین، برخی از پیامدهای آن را ذکر می‌دارند. «تمدن اسلامی مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است مبتنی بر تکریم انسان از جهت انسانیت و نه از جهت جنس و رنگ و زبان و قومیت و جغرافیاست، متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن است.» ایشان سپس پیامدها و ابعاد دیگر این تمدن را چنین بازگو می‌نمایند: «اما توحید روح اوست و مبنای اصلی اوست متکی بر عدالت و ابعاد و مصادیق آن هست متکی بر آزادی انسان در عرصه‌های گوناگون است متکی بر مجاهدت عمومی در همه میدان‌هایی است که در آن‌ها نیاز به حضور جهادی است.»

نقد تمدن مادی کنونی در بیان رهبر شهید انقلاب

رهبر شهید انقلاب در ادامه عبارت خود چنین می‌فرماید: «تمدن اسلامی در نقطه مقابل تمدن مادی کنونی است. تمدن مادی از آغاز با استعمار با تصرف سرزمین‌ها و تحقیر ملت‌های ضعیف، با کشتارهای دسته جمعی بومیان با استفاده از علم برای سرکوب دیگران (یعنی علم را در حد علم ابزاری دیدن) برای سرکوب

دیگران با ظلم با دروغ با ایجاد دره‌های طبقاتی با زورگویی شروع شده و به تدریج فساد و انحراف از مبانی اخلاقی و تحفظ‌های جنسی نیز در آن راه یافت و رشد کرد»

این پیام مذکور در سال ۱۴۰۴ و در فصل بهار همان سال صادر گردیده است. زمان صدور این پیام، چند ماه قبل از شهادت ایشان می‌باشد.

مراحل تکوین تمدن اسلامی در بیانات رهبر شهید انقلاب

در عبارات دیگری از ایشان که به سال‌های ۱۳۸۳ تعلق دارد، به همین مطالب اشاره شده است. این عبارت ذیل مربوط به سال ۱۳۸۳ می‌باشد: «بنده دو سه سال قبل در یکی از همین جلسات گفتم ما یک انقلاب اسلامی داشتیم بعد نظم اسلامی تشکیل دادیم نظام اسلامی تشکیل دادیم و مرحله بعد تشکیل دولت اسلامی است مرحله بعد تشکیل کشور اسلامی است مرحله بعد تشکیل تمدن بین‌الملل اسلام است.» تاریخ این بیانات، ۱۳۸۳/۸/۶ ثبت گردیده است. در آن عبارت پیشین نیز چنین بیان شده بود که «تمدن اسلامی مبتنی بر توحید و ابعاد اجتماعی و فردی و معنوی آن است.»

پیوند اندیشه توحیدی با تمدن‌سازی در «طرح کلی اندیشه اسلامی»

در دهه پنجاه، مباحثی که ایشان در مسجد امام حسن (علیه‌السلام) و در یکی از ماه‌های مبارک رمضان ایراد نمودند، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. این مباحث در آن زمان به صورت پلوقپی و هر روزه در اختیار افراد قرار داده می‌شد. سپس آن مجموعه با عنوان «طرح کلی اندیشه اسلامی» به چاپ رسید. در آن کتاب، محور مباحث همان توحید قرار داشته است. همچنین محور مباحث، امتداد توحید در تکوین، در ساخت و در پرداخت یک نظام اجتماعی و یک تمدن بشری می‌باشد. مسئله توحید و نگاه به اسلام به عنوان یک حقیقت فرهنگ‌ساز، تاریخ‌ساز و تمدن‌ساز، همراه با پیگیری حضور تاریخی و تمدنی اسلام، تلاش مستمر نظری و عملی رهبر شهید انقلاب را تشکیل می‌داده است.

تلاش می‌کنم تا مطالب بیشتری درباره مسئله تمدن اسلامی بیان دارم و ابعاد آن را بیشتر تشریح کنم.

تقابل تمدن اسلامی با تمدن سکولار غرب در اندیشه رهبر شهید

در صحبت رهبر شهید انقلاب، بحث تمدن اسلامی در قبال «امروز دیگری» مطرح گردیده است. ایشان تمدن اسلامی را در برابر تمدن مادی دنیوی و این جهانی قرار داده‌اند. همچنین اگر بخواهیم تعبیر دیگری به کار بریم، ایشان همین تمدن را در مواجهه با تمدن سکولار غرب و تمدن مدرن معرفی نموده‌اند. این تمدن

غربی، امروزه بیش از همه گذشته تاریخی خود بسط پیدا کرده و همه جهان را به حضور رسانده و صورت خود را به این جهان بخشیده است.

فرهنگ و تمدن اسلامی و نیاز امروز بشر

ایشان از اسلام به عنوان یک فرهنگ، یک تمدن و یک مواجهه تمدنی یاد می‌کنند. این مواجهه در قبال تمدن غالب غرب، نیازمند حضور، تلاش، جهاد و اجتهاد مستمر می‌باشد. همچنین ایشان نوید می‌دهند که این مواجهه فرهنگی به قله خود و به افق‌های پیروزی خویش نزدیک شده است. در برخی از تعبیر نیز چنین آمده است که گویی اسلام پاسخگوی نیاز امروز جامعه بشری خواهد بود.

انقلاب اسلامی ایران؛ نقطه عطف در جغرافیای سیاسی و فرهنگی جهان

در روزی که انقلاب اسلامی ایران آغاز می‌شد، آن نقطه عطفی که انقلاب مذکور پدید آورد، به گونه‌ای جغرافیای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی جهان معاصر را متحول ساخت. پیش از آن، در طی قرن بیستم، هویت بخش‌های مختلف این جهان توسط بلوک شرق و بلوک غرب تعیین می‌گردید. تمام منازعات سیاسی که شکل می‌گرفت، با مبدأ مختصات این دو بلوک شناسایی می‌شد. زمانی که شخصی از کشوری به کشور دیگر سفر می‌کرد، به او با همین دو مبدأ مختصات نگریسته می‌شد. حساسیت‌های نسبت به افراد، یعنی هویت‌ها، بدین شیوه سنجیده می‌گردید: این شخص که آمده است از کدام کشور آمده و به کدام کشور می‌رود. کشوری که از آن آمده بود، در مقایسه با این دو مبدأ مختصات ارزیابی می‌شد. اگر شخص از یکی از کشورهای حاشیه بلوک شرق آمده و به یکی از کشورهای حاشیه بلوک غرب می‌رفت، حساسیت نسبت به او معنادار بود. در غیر این صورت و اگر حرکت در درون همان چارچوب صورت می‌گرفت، با هویتی خودی به آن شخص نگریسته می‌شد.

انقلاب اسلامی ایران در برابر ائتلاف شرق و غرب

درگیری‌ها و ستیزها نیز به همین گونه بود. تلاش‌ها و مبارزه‌هایی که در کشورهای حاشیه و در جهان سوم انجام می‌شد، برای حرکت از محور یکی از این دو قطب به سوی قطب دیگر صورت می‌گرفت؛ اما انقلاب اسلامی ایران بلافاصله این دو قطب را به یک قطب واحد تبدیل نمود. جنگ هشت ساله‌ای که رخ داد، گویای این مدعاست. در آن جنگ ملاحظه می‌کنید که بلوک شرق و بلوک غرب، هر دو در پشت سر صدام حسین - که به نوعی نیابت از این دو قطب را بر عهده داشت - وحدتی بی‌سابقه پیدا می‌کردند.

انقلاب اسلامی، پدیده‌ای فراتر از شرق و غرب

چیزی نگذشت که مسئله انقلاب اسلامی ایران به عنوان یک پدیده بیرون از فرهنگ غرب مطرح گردید. بلوک شرق و بلوک غرب، هر دو از نظر فرهنگی، غربی محسوب می‌شدند؛ اما در اینجا یک حرکت فرهنگی یا تمدنی دیده می‌شد. هانتینگتون بعدها نظریه «مواجهه تمدن‌ها» یا «جنگ تمدن‌ها» را مطرح نمود.

واقعیتی به نام جهان اسلام

منظور این است که آنچه در پیام رهبری با عنوان حضور یا هویت فرهنگی جهان اسلام و ایران مطرح می‌شود، یک بحث نظری نیست که در حاشیه یک درس، یا در گوشه یک کتابخانه و در یک نظام آموزشی فرادست که برای آن جایگاهی تعیین کرده، مورد بحث قرار گیرد. بلکه این مسئله به عنوان یک واقعیت عینی در حال بروز و ظهور می‌باشد و نظریه‌پردازان را نیز به خود مشغول ساخته است.

هانتینگتون و نظریه جنگ تمدن‌ها در برابر پایان تاریخ فوکویاما

هانتینگتون به خوبی توجه داشت که آنچه در حال رخ دادن است، رقابتی جدی و تمدنی می‌باشد. جنگ درون‌تمدنی که پیش از آن وجود داشت، گویی به لحاظ مسائل داخلی خود به پایانه راه رسیده بود. آن‌گونه که فوکویاما بیان می‌کرد، «پایان تاریخ» فرا رسیده بود. این پایان تاریخ، مربوط به جهان غرب می‌شد؛ جهانی که به نقطه‌ای از تمرکز دست یافته بود؛ اما در همین حال، حرکت دیگری در حال شکل‌گیری بود که از افق یک فرهنگ و تمدن دیگر آمده است. هانتینگتون نظریه «جنگ تمدن‌ها» را مطرح نمود. بحث تمدن‌ها در آغاز هزاره سوم و پایان قرن بیستم، وارد سازمان ملل متحد نیز گردید.

گفت‌وگوی تمدن‌ها در برابر جنگ تمدن‌ها؛ نقش محوری تمدن اسلامی

ما در آنجا عبارت «گفت‌وگوی تمدن‌ها» را مطرح کردیم. این گفت‌وگو بدان معنا نبود که یک هویت بین‌المللی در سطح سازمان ملل پیدا شده باشد. بلکه این طرح، ناظر به واقعیت عینی مواجهه فرهنگی و تمدنی جهان اسلام بود. همین واقعیت بود که آن مسئله را در آن سطح، در معرض نظر و محل نیاز بحث و گفت‌وگو قرار می‌داد. البته در بحث «جنگ تمدن‌ها» یا «گفت‌وگوی تمدن‌ها» از تمدن‌های متعددی یاد شد؛ اما حقیقت آن بود که این تمدن اسلامی بود که این نقطه عطف را ایجاد کرده بود.

حضور اقتصادی چین در برابر غیبت فرهنگی آن

امروز از چین به عنوان یک ابرقدرت در حال ظهور و به عنوان یکی از کانون‌های مختصاتی این جهان یاد می‌شود؛ اما این پرسش مطرح می‌گردد که چه کسی چین را به عنوان یک مبدأ فرهنگی و تمدنی در این جهان می‌شناسد؟ به نظر می‌رسد که چین آن‌چنان که باید، هویتی فرهنگی برآمده از آیین بودا یا کنفوسیوس ندارد.

بلکه این کشور در حال حرکت و تلاش در این جهان می‌باشد، بدون آنکه بتواند یک مبدأ تمدنی مستقل برای جهان به شمار آید.

انقلاب اسلامی ایران؛ الگویی برای جهان اسلام و نظم جهانی دیگر

آن چیزی که در ایران رخ داده است، اکنون در جهان اسلام و به تبع آن در کشورهای دیگر امواج خود را گسترانده است. این پدیده در جامعه بشری به عنوان «دیگری» در برابر نظم جهانی موجود، شناخته می‌شود.

مواجهه تمدنی اسلام و غرب؛ از واقعیت تا اندیشه ورزی

پس بحث فرهنگی و تمدنی به عنوان یک بحث نظری مطرح نیست، بلکه به عنوان یک واقعیت عینی امروز خود را نمایانده است. مسلمانان به این بحث کم پرداخته‌اند و کم توجهی کرده‌اند، اگرچه توجهی هرچند اندک داشته‌اند. در ایران متأسفانه این توجه کمتر بوده است، اما در میان جهان عرب برخی از متفکرین در این سده و در دهه‌های شصت، هفتاد و پنجاه سال اخیر به این موضوع پرداخته‌اند. از جمله حسن حنفی که اصلاً جهان اسلام را در مواجهه با جهان غرب به عنوان «دو حضاره و دو تمدن و دو فرهنگ در این هزاره» بررسی کرده است. او «مواجهه‌های هزاره‌ای بین این دو حضاره» را دنبال نموده است. مالک بن نبی نیز در شمال آفریقا این مسئله را به گونه‌ای دیگر پیگیری کرده است.

استغراب در برابر شرق‌شناسی؛ پروژه فکری حسن حنفی

جهان غرب در هنگام بسط هژمونی، قدرت و سیاست خود نیاز داشت تا بقیه کشورها را به عنوان ابژه خود ببیند تا بتواند در معرض تصرف قرار دهد. بدین منظور، غرب با سوژه مدرن درباره سنت‌های فرهنگی دیگر به تئوریزه کردن و صورت‌بندی مشغول شد؛ اما حسن حنفی به دنبال آن است که سوژه فرهنگ اسلامی باشد و ابژه جهان مدرن قرار گیرد. او بحث‌های نظری خود را در این زمینه پیگیری می‌کند. شاید پروژه اصلی فعالیت‌های نظری حسن حنفی همین باشد. او این مجموعه را در یک اثر خلاصه خود با عنوان «ماذا علم الاستغراب» مطرح می‌نماید. این اثر در مقابل شرق‌شناسی قرار دارد و بر ضرورت استغراب (غرب‌شناسی) تأکید می‌کند. به باور او، جهان اسلام باید این مهم را انجام دهد.

انقلاب اسلامی؛ عبور از نظریه به واقعیت عینی تمدنی

اما کارهای حسن حنفی بیشتر در ساحت نظری باقی مانده است. آنچه در انقلاب اسلامی ایران رخ می‌دهد، واقعیتی عینی می‌باشد. بدین معنا که این مسئله و دغدغه نظری، به عنوان یک واقعیت عینی بروز و ظهور پیدا کرده است. در ایران، کنشگری که این نقطه عطف را ایجاد نمود، امام خمینی (رضوان‌الله تعالی علیه)، مؤسس انقلاب بود. پس از ایشان، رهبر شهید انقلاب این امر را به صورت عملی دنبال کرد و این احیا را از سطح

نظر به سطح عمل و به عنوان یک واقعیت عینی رساند. شهادت خود ایشان نیز یک نقطه عطف برای این حضور تمدنی جهانی به شمار می‌رود. این شهادت، به تعبیر خود ایشان، بعثتی برای این حضور تمدنی محسوب می‌گردد.

تمدن؛ ارگانیک‌سازی زنده با لایه‌های معرفتی و عملی

یک تمدن یا یک فرهنگ، ساحت‌های مختلف و سطوح گوناگونی در درون خود دارد. این ویژگی همانند یک انسان و یک ارگانیک‌سازی زنده می‌باشد. یک انسان دارای بدنی و جسمی است و بخش‌های مختلفی در او وجود دارد. همچنین انسان دارای تخیل و تصور است و اندیشه و معرفتی در او جای دارد. بدین‌سان، در تمدن نیز لایه‌های معرفتی و ابعاد عملی گوناگونی حضور دارند.

فرهنگ و تمدن اسلامی؛ حیاتی مجدد با پشتوانه تاریخ

بحث من این است که فرهنگ و تمدن اسلامی که امروز از آن سخن می‌گوییم، به عنوان یک واقعیت و یک «دیگری» در برابر جهان مدرن، حضور خود را نشان داده و زنده است. این پدیده چشم‌ها را متوجه خود ساخته است. رقابت با این حضور نه تنها در صحنه عمل، بلکه در عرصه تعیین معنا و الگوها نیز جریان دارد. این به آن معنا نیست که این فرهنگ و این تمدن امروز به تازگی متولد شده باشد. بلکه امروز این فرهنگ و تمدن حیاتی مجدد یافته است. او از یک ذخیره و ظرفیت تاریخی برخوردار می‌باشد و آن را دنبال می‌کند و مورد استفاده قرار می‌دهد.

استمرار تاریخی فرهنگ اسلامی

تولد این فرهنگ و نقطه عطفی که آن را به عنوان فرهنگ اسلامی می‌شناسیم، با بعثت پیامبر گرامی اسلام رقم خورده است. البته خود این موضوع قابلیت پیگیری بیشتری دارد. آنچه که پیامبر به عنوان خاتم انبیا به شمار می‌رود، بدین معنا نیست که اسلام و فرهنگ اسلامی و تمدن اسلامی با ظهور پیامبر اسلام و با نزول قرآن شروع شده باشد. بلکه این جریان در سلسله حیات انبیا جای می‌گیرد. فرهنگی که دائماً استمرار تاریخی و همراه با استمرار حیات بشری دارد. این فرآیند از حضرت آدم تا خاتم ادامه یافته و این ختم نیز تا قیام قیامت استمرار خواهد داشت؛ به عبارت دیگر، یک فرآیند تاریخی مستمر برای این فرهنگ وجود دارد.

نقطه عطف ظهور توحید در برابر بت‌پرستی

اکنون نقاط عطف تحولات این فرهنگ در جای خود قابل بررسی است. ما بحث خود را بر آنچه به این نقطه عطف و احیای فرهنگ اسلامی مربوط می‌شود، متمرکز و محدود می‌کنیم. با ظهور پیامبر خاتم، این

فرهنگ اوجی در تاریخ بشری پیدا می‌کند. توحید در عالی‌ترین سطح خود بروز و ظهور می‌نماید. فرشته وحی بر پیامبر در غار حرا نازل می‌شود. سپس پیامبر از کوه به شهر و به سوی آن بلد می‌آید. این پیام در قبال «دیگری» مطرح می‌گردد که آن دیگری عبارت از بت و بت‌پرستی است.

نظام قبیله و تحریف توحید ابراهیمی

«دیگری» در زمان رسول خدا (ص) همین نظام و زیست قبیله‌ای و عصبیت و عشیره است. «آبا و ابنا و اخوان و عشیرتکم و اموالکم» و اقتصادی که در پیرامون این مسائل می‌چرخد، آن دیگری را تشکیل می‌دهد. این نظام، تفسیری اسطوره‌ای در ذیل بت‌هایی پیدا می‌کند که در خانه خدا قرار گرفته‌اند. این همان تحریفی است که در توحید ابراهیمی به وجود آمده است.

تمدن اسلامی مبتنی بر توحید؛ از بعثت تا فتح مکه

این فرهنگ، هویت خود را همان گونه که در کلام رهبر شهید انقلاب برای بیان هویت این تمدن بیان می‌شود، باز می‌یابد: «این تمدن اسلامی مبتنی بر توحید است». در عبارت‌های دیگر ایشان در همین پیام یا یکی دو پیام دیگر، به این نکته اشاره شده است که چگونه این توحید در سیزده سال مکی و ده سال نبوی، در آن هشت سالی که به فتح مکه منجر شد، افق معنایی شبه‌جزیره را فرا می‌گیرد و مرجعیت پیدا می‌کند.

رشد و تثبیت فرهنگ توحیدی در مدینه

«إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ وَالْفَتْحُ * وَرَأَيْتَ النَّاسَ يَدْخُلُونَ فِي دِينِ اللَّهِ أَفْوَاجًا» این فرهنگ جوانه می‌زند و منطقه‌ای را فرا می‌گیرد. این جریان با مسائل و مصائبی مواجه می‌گردد؛ اما با فتح و نصرتی در یک دوران هشت‌ساله (و یا اگر دوران مدنی را مجموعه در نظر بگیریم، ده‌ساله) همراه است. در این دوره، بیش از صد و بیست غزوه و سریه به انجام می‌رسد؛ به عبارت دیگر، این فرهنگ به این میزان کنش و عمل از خود نشان می‌دهد.

افق نظر و عمل در فرهنگ توحیدی؛ از وحی تا جهاد

این یک بحث نظری محض نیست. افق نظر او وحی نبوی و تعلیم نبوی است. کنش و رفتار او نیز عمل مجاهدان می‌باشد: «به اموالهم و انفسهم» «وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا» و آن اموالی که برگرفته‌اند. همه این مجموعه با این امور، شیوه زیست و سبک زندگی را تغییر می‌دهد.

لایه‌های تمدن اسلامی در برابر دیگری؛ از جنگ تا سیاست

از آن سو، «دیگری» نیز وجود دارد که مقاومت می‌کند؛ اما فرهنگ اسلامی روز به روز قدرت می‌گیرد و تمدن بر اساس همین فرهنگ تأسیس و شکل می‌گیرد. این تمدن لایه‌های خود را در شهر، در جنگ، در صلح، در گفتار، در رفتار، در عدل، در قسط، در معاملات، در تعاملات و در همه امور زندگی نشان می‌دهد.

همچنین این لایه‌ها در خانه، خانواده، زیست و نظام زندگی ظاهر می‌گردد. «دیگری» همچنان حضور دارد؛ اما تا افق سیاست و رهبری نبی اکرم (ص) و تا فتح و ظفر نسبت به آن مجموعه، این فرهنگ در سراسر شبه‌جزیره پا می‌گیرد و سپس جوانه می‌زند و شکل می‌گیرد.

اولویت تداوم فرهنگ توحیدی در نگاه امیرالمؤمنین علیه‌السلام

اما در رقابت با دیگری، این فرهنگ گرفتار آسیب‌هایی نیز می‌شود. آنچه در صدر اسلام و پس از رحلت پیامبر (ص)، همّت امیرالمؤمنین علی بن ابی‌طالب (علیه‌السلام) را تشکیل می‌دهد، بیش از هر چیز و پیش از هر چیز، تداوم یافتن فرهنگ و استمرار این تمدن است. به عبارت روشن‌تر، منظور درخشش کلمه توحید در سطح فرهنگ می‌باشد. همان چیزی که روح این امر به شمار می‌رود. این اولیوی است که در قیاس با همه امور دیگر باید حفظ شود؛ یعنی باید که کلمه توحید از مأذنه به گوش جهانیان برسد.

اولویت تداوم توحید بر امامت در اندیشه امیرالمؤمنین علیه‌السلام

لذا بحث امامت که بحثی بسیار مهم به شمار می‌رود، هنگامی که در تزامن با تداوم فرهنگ قرار می‌گیرد، امامت نیز در اینجا آن اولویت را از دست می‌دهد. در آن بیانی که امیرالمؤمنین علی (علیه‌السلام) به هنگام بیرون آمدن از منزل به حضرت فاطمه زهرا (سلام‌الله‌علیها) دارند، این عبارت بیان می‌شود: «اگر من بروم دیگر از مأذنه صدای توحید نمی‌آید».

نقش امیرالمؤمنین علیه‌السلام در تداوم فرهنگ توحیدی با وجود آسیب‌ها

ابوسفیان که بیست و یک سال در کفر و ستیز به سر برد و در تمام دوران مدنی، فرماندهی کفر را بر عهده داشت، یک درگیری داخلی را بسیار مناسب می‌داند. هدف او از این درگیری، بازگرداندن عروت جاهلیت پیش از اسلام می‌باشد؛ اما نتیجه عمل علی (علیه‌السلام) در تمام آن دوران بیست و پنج ساله سکوت و پنج سال خلافت، تداوم یافتن این فرهنگ است. ایشان برای حفظ این فرهنگ کمک می‌کند و اجازه نمی‌دهد که این موانع، اصل فرهنگ و حیات و تداوم آن را پیش ببرند. البته این فرهنگ در معرض آسیب‌هایی نیز قرار می‌گیرد. برخی از سطوح خود را در اهم و مهم کردن‌ها از دست می‌دهد، اما باید ادامه پیدا کند.

آسیب سیاست و عقب‌نشینی جهاد اجتماعی به سلوک فردی

این آسیبی که در سطح سیاست و در سطح اقتدار خود را نشان داد، به شکلی حیات اسلامی، آموزش‌های قرآنی و مرجعیت قرآن را از سطح سیاست به حوزه زندگی و زیست فردی در ابعاد مختلف می‌کشاند. این تغییر مسیر، چه در حوزه سلوک رخ می‌دهد که سلوک‌ها جنبه فردی پیدا می‌کنند؛ اما زمانی که نبی اکرم (ص) حضور دارد و تا هنگامی که امامت بر مدار خود جریان دارد، تلاش‌ها و جهادها بر اساس الگویی دیگر

شکل می‌گیرد. در آن شرایط، برترین سلوک معنوی انسان در متن جهاد اجتماعی معنا می‌یابد که در حال شکل‌گیری است.

معناداری زیست سیاسی در سایه شهادت

«إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيَانٌ مَرْصُومٌ». انسان اگر بخواهد نظر به وجه الله کند، این باب شهادت باز است؛ و اگر انسان نه تنها محب، بلکه محبوب خدا می‌خواهد باشد، در این عمل سیاسی و سیاسی‌ترین عمل زندگی و زیست اجتماعی، معنا پیدا می‌کند.

تحریف تدریجی فرهنگ توحیدی

اما پس از این، زمانی که بنی‌امیه به قدرت می‌رسند و سپس بنی‌عباس، سلوک معنوی بیشتر در رفتار فردی خلاصه می‌شود. همچنین زیست، مقررات و نظم فقهی نیز در چارچوب تقیه و زندگی شخصی قرار می‌گیرد. «فَإِنَّ هَذَا الدِّينَ قَدْ كَانَ أُسِيرًا فِي أَيْدِي الْأَشْرَارِ». دین و فرهنگ در دست اشرار به اسارت گرفته می‌شود. به تعبیری که فارابی برای بیان هویت فرهنگ اسلامی به کار می‌برد، «مدینه فاسقه» شکل می‌گیرد. مدینه فاسقه آن است که مرجعیت فرهنگ و مرجعیت قرآن وجود دارد، اما حاکم، منافق است یا کسی که عملاً سلوکی مطابق این فرهنگ ندارد. او در گرایش به سوی یک فرهنگ دنیوی و این‌جهانی، باید خود را زیر پوشش دیانت قرار دهد؛ یعنی هنوز سکه دیانت اعتبار دارد، هنوز فرهنگ تداوم دارد و مصباح هدایت در سطح زندگی عمومی جامعه وجود دارد. امکان رفتن و تلاش کردن همچنان هست؛ اما اگر این مصباح خاموش شود، آن‌گاه تعبیر فارابی «مدینه ضاله» خواهد بود. این تحریف‌هایی که به تدریج می‌آید و شکل می‌گیرد، راه و زمینه بازگشت و فهم حقایق دینی و لازمه و امتداد کلمه توحید را از میان می‌برد.

حضور توحید در فقه و سلوک و غیبت آن در قدرت

توحید در حوزه فقه حضور دارد. همچنین در حوزه سلوک نیز وجود دارد. مراتب سلوک با همه دقت‌های آن در میان اهل معرفت، برای افراد و اشخاص بیان می‌شود؛ اما توحید در حوزه زندگی اجتماعی و اقتدار و قدرت و امامت اجتماعی حضور ندارد. این عرصه به دست خلفایی افتاده است که به غصب این مقام پرداخته‌اند.

تداوم تمدن اسلامی در سایه مقاومت نهاد علم در برابر سیاست

این تمدن با این آسیب، یک هزاره ادامه پیدا کرد. سطوح معرفتی جامعه و نهاد علم از هویت خود دفاع می‌نمود. این در حالی بود که نهاد سیاست بر این نهاد علم تسلط داشت. اگر سیاست می‌توانست، نهاد علم را حذف می‌کرد تا توجیه رفتار جاهلانه خود را نهادینه سازد؛ اما نتوانست این کار را انجام دهد. چنان که

معاویه در مواردی تصریح می‌کرد که هنوز از مأذنه نام رسول خدا (ص) و مانند این امور بیرون می‌آید. این نفاقی که مسلط شده بود، اگر می‌توانست این صدا را خاموش کند، حتماً این کار را انجام می‌داد؛ اما نتوانست.

درخشش فرهنگ اسلامی در عصر استبداد پوششی

با وجود این آسیب‌ها، فرهنگ و تمدن اسلامی در دوران معاصر توانست هزاره‌ای شکوهمند را رقم بزند. عصبیت عربی اگر ظرفیت فرهنگ اسلامی را به خدمت نمی‌گرفت و با آن تعامل و دادوستد نمی‌کرد و اگر استراتژی پوشش‌گیری از فرهنگ دینی را پیش نمی‌گرفت، دین‌ستیزی عربیان به سرعت منافع او را با خطر جدی مواجه می‌ساخت؛ بنابراین ما با استبدادی روبرو بودیم که به دلیل حضور پررنگ فرهنگ اسلامی، دشمنی نفوذ کرده در درون آن، ناگزیر راهبرد پوشش را انتخاب کرده بود. این استبداد باید خود را همچنان با عنوان «خلیفه رسول‌الله» معرفی می‌کرد؛ حتی اگر همان خلیفه، فرزند رسول‌الله را به قتلگاه ببرد. در این میان، سکه فرهنگ اسلامی همچنان می‌درخشد.

حضور مقتدر اسلام و هیمنه قرآن در فرهنگ آسیب‌دیده

خطر آنگاه رخ می‌دهد که دیگر سکه به این صورت زده نمی‌شود. اگر دشمنان می‌توانستند، چنین می‌کردند؛ اما غلبه و هیمنه قرآن و اسلام هرگز این فرصت را به رقیبان نداد. رنگ اسلام در یک فرهنگ آسیب‌دیده، توانست تمدنی و بدنه‌ای از زیست و زندگی را در یک هزاره ایجاد کند. این تمدن، با همه آسیب‌هایی که داشت، در تاریخ بشری و در مواجهه با دیگر فرهنگ‌ها کاملاً اثرگذار و درخشان بود.

هستی مقدس توحیدی در برابر فرهنگ مدرن

آنچه در دوران مدرن اتفاق افتاد، ظهور آن فرهنگ رقیبی است که در کانون آن توحید قرار ندارد. توحید بدین معناست که هستی در جغرافیای خود، هستی‌ای مقدس می‌باشد. هستی‌ای که نه نقص دارد و نه کمال ناقص. چنین هستی خود گواهی می‌دهد: «شهد الله انه لا اله الا هو». او با نظر به ذات خود، وحدت را می‌نمایاند و بیش از یکی نمی‌تواند بود. چنین هستی و چنین کلمه‌ای وزنی و اعتباری دارد که همه آسمان‌ها و زمین را در حاشیه خود رنگ می‌زند.

برکات و امتدادهای کلمه توحید؛ از هستی‌شناسی تا فقه و امامت

ابوسعید خُدَری از نبی اکرم (ص) روایت می‌کند که: «اگر همه آسمان‌ها و زمین‌ها در یک کفه ترازو قرار گیرند و کلمه توحید در کفه دیگر، این بر همه سنگینی می‌کند.» این هستی‌شناسی، نوعی تفسیر از جهان متناسب با خود ارائه می‌دهد. همچنین تفسیری متناسب با خود از انسان و از خلافت او به دست می‌دهد. افزون بر این، تفسیری از زیست و زندگی و تعاملات انسانی را پدید می‌آورد. دانشی به نام «فقه» با مرجعیت

وحی برای تجویز چگونگی زندگی و نقد شیوه‌های زیست و زندگی به دنبال می‌آید. این‌ها همه برکات و امتدادهای توحید به شمار می‌روند. چه اینکه امامت و زعامتی متناسب با خود را نیز توحید عبادی و توحید سیاسی و مانند این‌ها به دنبال می‌آورند.

حضور رنگین فرهنگ توحیدی با وجود آسیب‌های تحریف

البته هنگامی که تحریفی از ناحیه منافق یا فاسق صورت می‌گیرد - و فاسق کسی است که به لحاظ عملی توحید را - ولو به لحاظ نظری پذیرفته باشد - کاملاً در این چارچوب عمل نمی‌کند - این فرهنگ توحیدی که گواهی خود معناست و عقل است، او را برمی‌دارد. فکر است که ما را به این فرهنگ می‌رساند. این فرهنگ در معرض آسیب‌هایی قرار گرفته و می‌گیرد؛ اما حضورش رنگ می‌دهد و سایه او بر زندگی بشر و جامعه اسلامی گسترده است.

فرهنگ مدرن بدون پوشش دینی

آنچه در دنیای مدرن رخ می‌دهد، همان‌گونه که در کلام رهبر شهید انقلاب بیان شد، بروز و ظهور فرهنگی است که دیگر پوشش دینی را نیز در بر نمی‌گیرد. این پدیده پس از رنسانس رخ می‌دهد. در عالم اساطیر، رویکردی دنیوی حاکم می‌شود و این رویکرد دنیوی، توجیهی آسمانی برای خود پیدا می‌کند.

فرهنگ جاهلی مدرن؛ پیامد کنار نهادن توحید و عقل

در فرهنگ اسلامی، توحید درخششی ویژه دارد و نمی‌تواند کثرت اساطیری حتی بروز و ظهور پیدا کند؛ اما در جهان مدرن، پس از آنکه مسیحیت گرفتار اسطوره شد و راه افول را طی کرد، کلاً سایه آسمان از زمین برداشته می‌شود. ما با فرهنگی مواجه می‌شویم که هیچ توجیه دینی ندارد. اگر توحید رهاورد عقل باشد - «والعقل ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» - و نظام عالم و حقیقت عالم بر مدار عقل قرار داشته باشد، آنگاه فرهنگی که توحید را کنار می‌گذارد، عقل را نیز کنار می‌گذارد. باز با تعبیر فارابی، این فرهنگ، «فرهنگ جاهلی» نامیده می‌شود.

فرهنگ مدرن؛ جاهلیت عریان

در مدینه فاسقه و مدینه ضاله، فرهنگ یادشده در باطن خود همان جاهلیت است، اما پوششی عقلی یا وحیانی و دینی بر خود می‌گیرد. در جهان مدرن، این پوشش نیز دیگر وجود ندارد. از این رو، جاهلیتی نوین پدیدار می‌شود. ما هیچ فرهنگی مانند فرهنگ مدرن نداریم که به صراحت اظهار جاهلیت کند.

انکار متافیزیک در جهان مدرن از نگاه ماکس وبر

این پرسش مطرح می‌شود که آیا در سطح کلی جهان و نسبت به حقیقت آن در پهنه جغرافیای هستی و بر وسعت و فراخنای آن، معرفتی داریم که بتواند درباره اغراض فراگیر عالم، انسان و جهان سخن بگوید؟ «از کجا آمده‌ام، آمدنم بهر چه بود؟ به کجا می‌روی آخر، نمایی وطنم؟» آیا آغاز و انجام، اول و آخر، ظاهر و باطن هستی اصلاً در معرض معرفت و علم قرار می‌گیرد؟

فیلسوفان این جهان کاملاً منکر متافیزیک می‌شوند و به انکار این مسئله می‌پردازند. از کانت به بعد، این مسئله به صراحت اظهار می‌شود. سپس در حوزه کسانی که درباره این فرهنگ اندیشیده‌اند، از جمله ماکس وبر، چنین گفته می‌شود که در گذشته تاریخی، فرهنگ‌هایی وجود داشتند که درباره کل جهان، درباره آغاز و انجام، درباره ارزش‌ها، درباره آن اهدافی که مسیر زندگی انسان را تعیین می‌کنند و درباره آن الهه‌هایی که انسان در پیروی از آن‌ها هویت خود را تعیین می‌نماید، داوری می‌کردند که کدام الهه درست و کدام نادرست است. چنین فرهنگ‌هایی در تاریخ وجود داشته‌اند.

جهان مدرن و عقلانیت ابزاری

اما در جهان مدرن، چنین سطحی از عقلانیت حضور ندارد و وجود ندارد. سطحی از عقلانیت که در این فرهنگ موجود است، عقلانیت ابزاری می‌باشد. عقلانیتی که ناظر به عالم طبیعت است و به انسان قدرت کنترل و تصرف بر این عالم را می‌دهد؛ اما برای چه باید تصرف کرد و در کدام جهت باید حرکت نمود؟ چنین عقلانیتی در این جهان وجود ندارد.

جاهلیت مدرن؛ اذعان به نبود عقلانیت معنابخش

به عبارت دیگر، جاهلیت در عالی‌ترین سطوح حیات - در سطحی که حیات را معنا می‌دهد - به صراحت اذعان می‌شود که در این فرهنگ، معنایی وجود ندارد. عقلی که هست و علمی که وجود دارد، علم ابزاری است. راستی و درستی‌ای که هست و ناراستی و نادرستی‌ای که باشد - اگر بتواند ادامه پیدا کند و به این مسئله نگاهی ابزاری محض یا پراگماتیستی محض نشود - به این مسئله اذعان می‌کند که چنین سطحی از عقلانیت را نداریم.

وبر و پایان معیارهای فrazمینی در جهان مدرن

تعبیر وبر این است که در آن مسائل، «هر کس از شیطان خود پیروی کند». در این مرکز تصمیم‌گیری که مشخص کند چه کسی را پیروی کنیم، معیاری جز خواسته افراد وجود ندارد و میزانی نیست. اگر این میزان

بخواید مقرر شود، به این معناست که صدق و کذب وجود ندارد. در این فرهنگ، آنچه باقی می ماند این است که واقعیت چیست؛ به عبارت دیگر، قدرت و اقتدار این الهه‌هاست که بود و نبود را تعیین می کند.

نیچه؛ تئورسین اراده معطوف به قدرت در برابر حقیقت

فلسوفی که این مسئله را بیش از دیگران تئوریزه می کند، نیچه است. مطابق دیدگاه او، اراده معطوف به قدرت است که صدق و کذب و حقیقت را می سازد. پندار اینکه حقیقتی وجود دارد، چیزی است که انسان از آن بی بهره نمی باشد. او دائماً سعی می کند این پندار را نشان دهد، اما این کار نوعی دلقک بازی به شمار می رود. فیلسوفانی که به دنبال حقیقت هستند، در این نگاه، دلقکان تاریخ محسوب می شوند. جهانی این گونه شکل می گیرد و از سوی دیگر، جهان اسلام امروز با این پدیده مواجه است. این تمدن مادی، دنیوی و این جهانی، در گذشته تاریخ هرگز چنین عریان و بی پوشش سابقه نداشته است.

دفاع از حقیقت در برابر قدرت غاصب در جهان اسلام آسیب دیده

در جهان اسلام آسیب دیده، ما با آسیبی مواجه نیستیم که اصل حقیقت، اصل توحید، اصل امکان شناخت توحید و مانند اینها را انکار کند. بلکه فیلسوفان ما همواره از حقیقت دفاع می کردند، آن هم در ساحتی غیر از قدرت و اقتدار و سیاست که دست غاصبان سیاست بود. عالمان ما دائماً تلاش می کردند حقیقت را حفظ کنند. فقیهان ما تا جایی که در اختیار زندگی خصوصی خودشان بود، سعی داشتند حقیقت و زیست حقیقت مدارانه را پاس بدارند و تبیین نمایند. نظام علمی و دانایی ما هویتی متناسب با فرهنگ و تمدن اسلامی داشت؛ اما آسیبی که با آن مواجه بودیم، وجود قدرت‌ها و اقتداراتی بود که از مدار این فرهنگ عدول کرده و فرهنگ را به اسارت خود گرفته بودند.

گذار از پوشش الهی به سکولاریسم عریان در جهان اسلام

حادثه‌ای که در دوران معاصر اتفاق افتاد، عبارت است از خروج این نظام قدرت از چارچوب مناسبات داخلی جهان اسلام و رقابت با نهاد علم. نظام قدرت پیش‌تر راهبرد پوشش گرفتن از دین را در پیش گرفته بود تا خود را دائماً توجیه الهی و توحیدی کند؛ اما در دوران معاصر، این نظام از این ذیل خارج شد. سیاستی در جهان مسلط گردید که به صورت عریان سکولار، دنیوی و این جهانی می باشد و هیچ دغدغه‌ای برای توجیه معنوی و توحیدی خود نسبت به عالم ندارد.

دفاع از دیانت در چارچوب ادبیات دنیوی

این فرهنگ به گونه‌ای مسلط شده است که اگر کسی در آن فضا بخواید از دیانت، از توحید و از معنویت دفاع کند، ناگزیر باید در چارچوب ادبیات دنیوی و این جهانی خود را توجیه نماید؛ یعنی در کنار اراده‌های

معطوف به قدرت، اقتصاد، سیاست و مانند این‌ها و نیز ساختارها و نظام‌هایی که در آنجا وجود دارد، باید جایگاه خود را تعریف کند.

جامعه‌شناسان دین و تفسیر این جهانی از دین

جامعه‌شناسان دین پس از آنکه دیدند نمی‌توانند دین را از عرصه فرهنگ عمومی بیرون کنند - و حتی نیاز به تداوم حیات روزمره خود را نیز در آن احساس می‌کنند - چنین می‌گویند که زندگی دنیوی بدون دین میسر نیست؛ اما از سوی دیگر، اعتراف می‌کنند که عقلانیتی برای دفاع از دین در اختیار نداریم؛ بنابراین باید به گونه‌ای این مسئله را پیش برد. راه حل پیشنهادی ایشان، ارائه تفسیری این جهانی از دین است. به باور آنان، این کار ممکن می‌باشد.

هژمونی فرهنگی بدون نیاز به تفسیر توحیدی

حال آنکه در جهان اسلام، حضور فرهنگ اسلامی موجب می‌شد تا اغراض دنیوی ناگزیر باشند تفسیری توحیدی از خود ارائه دهند؛ اما در دوران معاصر، این مسئله تنها یک موضوع نظری محسوب نمی‌شود. با هژمونی، قدرت و اقتدار چنین فرهنگی، نه فقط در غرب جغرافیایی، بلکه در تمام جهانی که در ذیل پوشش غرب جغرافیایی قرار گرفته است - شرق نیز شامل می‌شود - این فرهنگ مسلط می‌گردد؛ به عبارت دیگر، تمام عالم غرب شده است. این تسلط با مرجعیت نظامات علمی و دانایی و با مفاهیمی که آنان تولید کرده و بر همه جهان گسترانیده‌اند، صورت می‌پذیرد.

استبداد مدرن؛ استراتژی حذف دین، تاکتیک پوشش دینی

این اقتدار با اقتدار تاریخی و استبدادی که پیش‌تر وجود داشت، تفاوت دارد. استراتژی این استبداد جدید، پوشش دینی گرفتن نیست، بلکه استراتژی آن حذف دین و دیانت می‌باشد. تاکتیک آن در شرایطی که ناگزیر و مجبور شود، پوشش دینی گرفتن است. این استبداد برای حیات معنوی و توحیدی، اتاقی و فضایی را ایجاد می‌کند و می‌گذارد. گویی که این مواجهه در عریان‌ترین شکل خود در حال شکل‌گیری است. در این مواجهه، جهان اسلام در نهایت ذلت و زبونی، مستعمره این عالم می‌شود.

انقلاب اسلامی؛ بازگشت فرهنگ و تمدن

انقلاب اسلامی ایران، بازگشت مجدد همین فرهنگ و تمدن به شمار می‌رود. تمدنی که یک هزاره تلاش کرده است تا توحید را در سطح نظر حفظ نماید. نهاد علم در این تمدن، همواره سعی کرده است که از توحید اشراب شده باشد و از آن بهره ببرد، بی‌آنکه عرصه زیست جمعی و عرصه سیاست را در اختیار داشته باشد.

این تلاش در حاشیه صورت گرفته است. حوزه فقاقت با همه تلاش خود استمرار پیدا کرده و در زندگی عمومی مردم حضور دارد. از همه این ذخایر استفاده می‌شود.

غیبت توحید در عرصه سیاسی مسئله اصلی رهبر شهید انقلاب

هنگامی که رهبر شهید انقلاب در جوانی خود بحث توحید را مطرح می‌کنند، مقصود ایشان توحید در حوزه سلوک معنوی یا توحید در حوزه فقه نیست. هرچند آن نوع توحید نیز وجود دارد و ادبیات آن شکل گرفته است. بلکه جایی مدنظر ایشان است که توحید غیبت دارد، یعنی در عرصه سیاست. حضور توحید در سیاست، در مقطعی تاریخی ضرورت می‌یابد که عالم اسلام بیش از همه گذشته تاریخی خود نیاز آن را احساس می‌کند. در شرایطی که سیاستمداران راهبردها پویش دینی گرفتن است، این نیاز چندان احساس نمی‌شود؛ زیرا تکنیکی که آنان به کار می‌برند و تعاملی که با دین انجام می‌دهند، جایی برای حیات دینی در عرصه زندگی خصوصی افراد باقی می‌گذارد.

استبداد پسامشروطه

اما استبدادی که پس از مشروطه و در حاشیه بلوک غرب شکل گرفت، هیچ فرصتی را برای مرجعیت علم، دانش و نهادی که با توحید پیوند داشته باشد باقی نمی‌گذارد. جنگی حیات و ممات، تمام عالم اسلام را فرا گرفته است. انقلاب اسلامی پس از این اظهار خفت و ذلتی شکل می‌گیرد که همه عالم اسلام بدان دچار شده‌اند. احساس نیاز به تأمین قدرت و سیاست از رهگذر بازگشت به هویت فرهنگی خویش، زمینه‌ساز این انقلاب می‌گردد.

«طرح کلی اندیشه اسلامی»؛ توحید در ساختار و نظام اجتماعی

درس‌هایی که رهبر شهید انقلاب در کتاب «طرح کلی اندیشه اسلامی» خود ارائه می‌دهند، ناظر به توحید در سطح ساختار و نظام اجتماعی و زیست اجتماعی می‌باشد. این مسئله در بخش‌های مختلف جهان اسلام، کم و بیش مورد توجه متفکران مسلمان قرار گرفته است.

عوامل فعلیت‌یابی تمدن در ایران

این ظرفیت معارف اهل‌بیت (علیهم‌السلام) بود که در ایران فرصت فعال شدن یافت. همچنین ظرفیت فقه و مرجعیت در ایران، امکان به فعلیت رسیدن را از ناحیه عالمی به دست آورد که مرجع زمان و آگاه به نیازهای عصر بود. ایشان بیش از دیگران این نیاز را احساس می‌کرد. توانایی و قابلیت امت اسلامی و جامعه ایران - که قلب تپنده و فعال تاریخ این امت در این جغرافیای وسیع بوده و هست - را درک می‌نمود. سپس این ظرفیت‌ها را به میدان آورد و عملیاتی ساخت.

تلاش عملی رهبر شهید انقلاب برای برجستگی فرهنگ و تمدن اسلامی

رهبر شهید انقلاب در مدت نزدیک به چهار دهه‌ای که میراث بنیان‌گذار انقلاب را مدیریت و راهبری می‌کردند، این حرکت را نه در سطح نظر، بلکه در سطح عمل فعال و پویا نگه داشتند. ایشان همه هستی و زندگی خود را تقدیم این حرکت فرهنگی و تمدنی نمودند. امروز، بیش از همه و پیش از همه، هویت فرهنگی و تمدنی اسلام - و در کانون آن ایران و جغرافیای ایران - لحظه به لحظه در حال برجسته شدن است.

فروپاشی پروژه‌های مدرن و طلوع هویت اسلامی

اگر در دهه شصت، حرکت‌ها و جنبش‌ها و اعتراضاتی که در فرانسه و دیگر نقاط جهان رخ می‌داد، در پوشش ادبیات مارکسیستی، هگلی، فرانکفورتی یا در چارچوب و ادبیات ناسیونالیستی، مارکسیستی و کمونیستی بلوک شرق و غرب شکل می‌گرفت، امروز همه آن امیدها فرو ریخته است. آن امیدهایی که جهان را به دو قطب تبدیل کرده بود و سپس «پایان تاریخ» آن‌گونه که فوکویاما بیان می‌کرد - و گویی در پروژه روشنفکری هابرماس، مدرنیته در جستجوی خود بود - اکنون همه این فروغ‌ها خاموش شده است. امروز جوانان و متفکران با نگاه معنوی خود، حضور اسلام و حضور ایران را به عنوان چراغی که سوسو می‌زند و آفتابی که راه می‌نماید، احساس می‌کنند. این مسئله تمدن و فرهنگ، در عمل و اندیشه آن راهبری معنا می‌یابد که حیات علمی و عملی خود را در مسیر تحقق بخشیدن و شکوفا کردن آن تقدیم کرد.

فرهنگ و تمدن؛ پیچیده‌ترین و گسترده‌ترین واحد خلقت

فرهنگ و تمدن، سطوح گوناگونی دارد و شاید حجیم‌ترین یا بزرگ‌ترین واحد از واحدهایی باشد که در عالم و نظام خلقت وجود دارند. شما عناصر را مشاهده می‌کنید: معادن را می‌بینید، گیاهان را می‌بینید، حیوانات را می‌بینید، انسان‌ها را می‌بینید. هر کدام از این‌ها هرچه جلوتر می‌روند، با پیچیدگی بیشتری همراه می‌شوند و عوامل متکثری، تکثر بیشتری را فراهم می‌آورند تا حیات و تداوم آن‌ها ممکن گردد؛ اما هنگامی که به عرصه فرهنگ می‌رسیم، این پیچیدگی بسیار بیشتر است. عناصر و اجزایی که باید شکل بگیرند تا این حضور تمدنی تحقق یابد، بسیار فراوان‌تر می‌باشند.

تلاش هزارساله تمدن‌سازی

تلاش برای تداوم یافتن، اوج گرفتن یا عینیت پیدا کردن یک تمدن، همه این سطوح و بخش‌ها را نیاز دارد. این تلاش در این هزاره و بیش از یک هزاره در عالم اسلام دائماً در حال انجام بوده و می‌شود. نقاط قوتی نیز ایجاد شده است که انقلاب اسلامی توانست با اتکالی به آن نقاط قوت، عینیت پیدا کند. همین الان و همین امروز و همین روزها و همین شب‌ها، از ظرفیت تاریخی این نقاط قوت - که حاصل شده در طول

تاریخ و به برکت خون شهدای تاریخ اسلام و تشیع است- این حضورها ممکن می‌شود و عملیاتی می‌گردد. لذا هرکس به تناسب خود باید بخشی از این نیازها را ببیند و احساس کند.

زمان آگاهی؛ شرط حضور در مواجهه تمدنی

اما نگاه جامعه‌شناسانه به مسئله و به این وحدتی که در اینجا وجود دارد، همان عنصر زمان آگاهی به شمار می‌رود. آنچه مورد نیاز است -و به تعبیری که رهبر شهید انقلاب زمانی بیان می‌کردند، «لیزری» مورد هجوم قرار می‌گیرد- در این مواجهه فرهنگی که وجود داشته و دارد، اولاً مستلزم دیدن خود در سطح این مواجهه است. کسانی که نسبت به خلافت بنی‌امیه و پس از آن بی‌توجه هستند، اصلاً صحنه درگیری را درک نمی‌کنند. کسانی که به تفاوت هویتی فرهنگ مدرن و فرهنگ اسلامی و مواجهات تاریخی این دو توجه ندارند، اصلاً در صحنه بودن را نمی‌بینند. کسانی که در صحنه هستند، آن نقاط مورد هجوم را شناسایی کرده و به تناسب آن حرکت می‌کنند. این مسئله بسیار مهم است.

امروز، برخی از نقاط و مواجهات در مقاطع مختلف، اولویت پیدا می‌کنند. تشخیص دادن اولویت‌ها و پر کردن آن خلأها در جای خود و نیز زمان آگاهی داشتن نسبت به این مسائل، امری بسیار مهم به نظر می‌رسد.

از خطر جزئی‌نگری تا ضرورت نگاه تمدنی

نگاه کردن به اسلام صرفاً به عنوان امری شخصی و فردی و نیز برداشتن برخی از ابعاد آن -به جای تمامیت دین- و دانستن همان بخش‌ها به جای کل، از یک سو و لحاظ نکردن کلیت، موقعیت جهانی و افق پیش روی اسلام از سوی دیگر و نیز پرداختن افراطی به ابعاد و اجزا، همگی خطر بزرگی به شمار می‌روند؛ اما در مقابل، دیدن ابعاد و اجزا در ذیل آن کل جامع و متناسب با آن عمل کردن، چیزی است که تداوم حیات تمدنی اسلام را تضمین می‌کند.

پرسش: با وجود قدرت اقتصادی و سیاسی بالای چین، تمدن چینی نمی‌تواند تمدن رقیب غرب باشد؟

رقابت قدرت‌ها با غرب؛ فرصت‌ها و محدودیت‌های چین و ژاپن

دنیای غرب در رقابت با چین، چه چیزی را مشاهده می‌کند؟ چین در مواجهه با غرب، دنبال چه هدفی است؟ ژاپن در مواجهه با غرب، به دنبال چه چیزی می‌باشد؟ و البته این پرسش نیز مطرح می‌شود که هر یک تا چه اندازه می‌توانند آنچه را دنبال می‌کنند به دست آورند؟

چین می‌تواند به خواست خود دست یابد، زیرا از اهرم‌های قدرتی نظیر جمعیت و وسعت سرزمینی برخوردار است. این فرصت‌ها به چین امکان موفقیت می‌دهد؛ اما ژاپن هرگز چنین موقعیتی را به دست نیاورده و نخواهد یافت.

چین؛ رقیب اقتصادی یا دیگری تمدنی برای غرب؟

آیا چین با هویت کنفوسیوسی و هویت تاریخی خود امروز به عنوان رقیبی برای غرب ظاهر شده است؟ آیا متفکران غربی به چین به عنوان «دیگری» فرهنگی و تمدنی نگاه می‌کنند؟ گاهی چنین نگاهی نیز وجود دارد. معنویت‌هایی که از کنفوسیوس، بودا و امثال آن شکل گرفته، گاه به عنوان معنویت‌های کاذب معرفی می‌شوند. به نظر می‌رسد این جریان‌ها در حاشیه احیای معنویت اسلامی برای جهان امروز معنادار گشته‌اند.

اما این پرسش مطرح است که این جریان تا چه اندازه جدی است؟ چقدر می‌تواند فرهنگ‌ساز باشد و چه داعیه تمدنی دارد؟ آیا چین امروز به عنوان بخشی از داعیه تمدنی کنفوسیوس عمل می‌کند؟

روشن است که چینی‌ها از ذخیره فرهنگ کنفوسیوس -از جمله نظم‌پذیری و آن دسته از مؤلفه‌هایی که وجود دارد- استفاده کرده‌اند. هدف آنان از این بهره‌گیری، دست یافتن به مدرنیته و تبدیل شدن به اقتصادی رقیب و مسلط در برابر آنچه در جهان غرب وجود دارد، بوده است.

افق‌گشایی تمدن اسلامی در برابر کثرت دنیوی معاصر

اما شما نمی‌توانید در آن فرهنگ‌ها (چین، ژاپن و شرق آسیا) افق‌گشایی برای نظام زیست بشری مشاهده کنید. اگر از حیث معنایی نیز دنبال کنید، آنچه در قبال رویکرد دنیوی این جهانی بشر مطرح می‌شود، توجه به حقیقت واحد و وحدتی است که در متن هستی جای دارد.

این به آن معنا نیست که در ادیان پیشین -آنچه در بودا، کنفوسیوس یا آیین زرتشتی وجود دارد- پیشینه و بستر دینی و توحیدی نباشد؛ اما آن بستر، عرصه فعالیت این فرهنگ‌ها به شمار نمی‌رود. در حالی که این ویژگی در جهان اسلام وجود دارد. این همان جاذبه‌ای است که اکنون وجود دارد و برای فرهنگ اسلام که می‌تواند افق‌گشایی برای نظام زیست و زندگی انسان معاصر انجام دهد، حائز اهمیت است.